

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از یادداشت زنده یاد "اکرم یاری"
فرستنده: داکتر ظاهر تیموری
۲۸ سپتمبر ۲۰۲۲

غرض

خدمت به خلق در هر امر کوچک زندگی در یک جامعه طبقاتی نمی تواند هدف اصلی، یعنی آزادی انسان را بر آورد، چون در یک جامعه طبقاتی، هر نیکی روی یک غرض شخصی «سود شخصی» و هر بدنی بر اثر یک غرض شخصی «مفاد شخصی» تحریک می شود بنابراین فقط امر خدمت به خلق در هر کار کوچک، فی نفسه نمی تواند ممثل و نمودی از کوشش در راه آزادی انسان به حساب رود، یعنی محض صفای ایدئولوژیک نمی تواند کاری از پیش ببرد.

پس عمده ترین کار در امر کوشش در راه آزادی انسان در یک جامعه طبقاتی چه شکلی دارد؟ آن شکلی از کار که می تواند واقعاً در راه آزادی انسان مثمر ثمر شود، کار سیاست انقلابی است یعنی سیاست انقلابی- منافع کل طبقه- می تواند با پیشرفت خود زنجیر های اسارت انسان را پاره کند و انسان را به سوی آزادی رهنمون شود، از این است که سیاست مقدم بر همه چیز است یعنی کمک سیاسی بی غرض ترین کمک است که یک فرد به افراد دیگر می کند ولی چون در یک جامعه طبقاتی هیچ چیز بی غرض نیست پس سیاست نیز نمی تواند غرض نداشته باشد

ولی غرض سیاسی چیست؟

غرض سیاسی خود یک تضاد است از یک جانب غرض سیاسی، تمام اغراض شخصی و هر یکی از آن ها را در بر می گیرد، شامل می شود و در احتوا دارد و از سوی دیگر، غرض یک ذره غرض شخص را تجلی نمی دهد، غرض سیاسی یک تصور است یک تجرید است و اجزای بیشمار اغراض شخص را در بردارد و در عین حال غرض شخصی هیچ فردی را نشان نمی دهد و بر نمی آورد، سیاست انقلابی پرولتری در عین حال که نفی اغراض شخصی هر فردی از طبقه است در عین حال شکل تجریدی و مجموعی اغراض کل افراد طبقه است.

ولی آیا سیاست نمی تواند شکل غرض شخصی بگیرد؟

می تواند ولی در آن صورت سیاست، سیاست انقلابی پرولتری نیست بلکه سیاست بورژوائی است، سیاست هنگامی که به صورت غرض شخصی تجلی کند، جاه طلبی، مقام پرستی می شود به صورت تصویری از مالکیت خصوصی در می آید یعنی تصور غرض آلود.

ولی آیا سیاست پرولتری هیچ گونه غرض شخصی ندارد؟

جواب هم آری و هم نه؛ آری، زیرا در یک جامعه طبقاتی غرض طبقه پرولتاریا درست ضد غرض بورژوائی است بنابراین سیاست انقلابی پرولتری دارای «غرض» است.

ولی باید دید «غرض» پرولتاریا چیست؟

ماهیت غرض پرولتاریا، نفی هر گونه غرض است و نفی هر نوع غرض آزادی کامل تمام بشریت است بدین ترتیب غرض پرولتاریا فی نفسه نفی غرض است بنابراین غرض نیست.

غرض بورژوائی عالی ترین شکل غرض شخصی است به عبارت دیگر مالکیت خصوصی سرمایه داری عالی ترین شکل مالکیت خصوصی به طور اعم است بنابراین غرضی که مالکیت خصوصی بورژوائی را به طور کل نفی کند، در حقیقت امر نافی و از میان برنده هر گونه مالکیت خصوصی است، بنابراین این غرض بالذات بی غرض است یعنی مالکیت کمونیستی بر وسایل تولید در حقیقت «عدم مالکیت» است. بنابراین پرولتاریا در امر کوشش به راه آزادی نمی تواند تا همه بشریت را آزاد نکند خود را آزاد نماید از این رو «خود» پرولتاریا تنها «خود» به مفهوم «مالکیت خود» نیست بلکه این خود بالذات نفی خود را در بر دارد «خود» پرولتاریا در این مفهوم، بورژوائی و تمام طبقات استثمارگر را نیز در بر می گیرد از این رو وجه ممیزه سیاست انقلابی پرولتری از سیاست بورژوائی، این است سیاست پرولتری عاری از هرگونه غرض شخصی است، در حالی که سیاست بورژوائی ولو در عالی ترین شکل آن که به ظاهر بی غرض باشد، غرض مالکیت خصوصی را در ساحة روبنا تجلی می دهد، یعنی مقام، جاه، قدرت، شهرت، محبوبیت و امثال آن که همه نمونه های از مالکیت خصوصی در ساحة روبناست ولی سیاست پرولتری نمی تواند با مفاهیم بالا سرو کار داشته باشد نه می تواند برای آن کار کند و نه می تواند هدف آن قدرت طلبی، شهرت جوئی و امثال آن باشد. این که گفتیم عالی ترین شکل سیاست بورژوائی است ولی سیاست بورژوائی به صورت ساده و معمولی هرگز از «غرض» مالکیت خصوصی یعنی غرض شخصی جدا نیست.

پس در آن صورت رابطه ایدئولوژی-یعنی خدمت به خلق در هر امر کوچک- با سیاست انقلابی پرولتری در چیست؟

ماهیت سیاست پرولتری نفی «خود» است ولی این نفی خود چون به شکل نمود درآید به «هر خودی» بدل می شود هر خودی که با هر خودی دیگر یکی است برابر است، وابسته است یگانگی و وابستگی هر خودی با خودی دیگری، هر گونه جزء خودی را از بین می برد بناءً نفی خود است پس سیاست پرولتری چون به عمل درآید در هر امر کوچک شکل خدمت به خلق را به خود می گیرد ولی از سوی دیگر، اگر در کار خدمت به خلق این یگانگی و وابستگی هر خود با خود دیگر، در نتیجه خود محض یا نفی خود درک نگردد در آن صورت خدمت به خلق فقط شکل خدمت به خودهای مستقل یعنی خودی را که با خود دیگر فرق دارد و نسبت به آن مستقل است و در تضاد می باشد اختیار می کند که در آن صورت از ساحة غرض بورژوائی بیرون نمی رود و در عالی ترین شکل خود به تصوف و صوفی گری مذهبی می انجامد.

چنین است وابستگی ایدئولوژی با سیاست پرولتری و چنین است وابستگی ایدئولوژی با سیاست بورژوائی.

ایدئولوژی پرولتری هنگامی که به شکل عالی خود درآید، هنگامی که تکامل کند به سیاست پرولتری می انجامد یعنی امر آزادی انسان یعنی امر آزادی تمام بشریت و یعنی تکامل انسان از مرحله کودکی به مرحله بلوغ و پختگی، ولی ایدئولوژی بورژوائی چون تکامل یابد باز از ساحة غرض شخصی جدائی ناپذیر است منتها عالی ترین شکل غرض شخصی یعنی رضا خدا- انسان نا شناخته- به خود می گیرد.

رضای خدا برای چه؟ محض به خاطر رضای خدا؟ خدا چیست؟ فقط می تواند در آخرین تحلیل تصور گنگ و تیره مرموز از وحدت انسانیت باشد ولی هرگز انسانیت نیست، زیرا تجرید بی پایه و یک جانبه از عالم وجود مادی است و بنابراین با آن در تضاد است، زیرا در هر حال خدا جز خود انسان است، بنابراین رضای خدا رضای خود دیگر بوده و ماهیتاً غرض شخصی است، عالی ترین تجرید غرض شخصی خدا است، رضای خدا رضای خود، خودی که همواره استقلال خود را نگه داشته است و بنابراین این گونه تجرید، تجرید یک جانبه، خشک عزلت جویانه و میان تهی است همواره در صدد رضای خود است، چون در جهان پیوسته جز خود نمی بیند هرگز نمی تواند خود را ارضا کند وسیله ای نیست که رضای کامل وی را فراهم سازد هم وسایل سری بی پایان، رضای خود وی است همه وسایل برای رضای وی است بنابراین هرگز به خود نمی رسد، خود خدا از وی است که وی هر قدر می کوشد به آن خود دست نمی یابد.

ولی تجرید پرولتری سیاست، تجرید با متحوا ست، تجریدیست که خود هر آن با خود بر می خورد و از هر برخورد بهتر خود را می شناسد یعنی شناسائی عمیق تری در باره خود کسب می کند بنابراین خود را غنا می بخشد (این خود پرولتری) پر ثمر و بارور است، زنده و با روح است و هموار تضاد های خود را در خود حل می کند و غنی تر می گردد.